



«کوروش» در قرآن کجاست!

بررسی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره مبارکه کهف

محمدرضا آنیت

کارشناس علوم قرآنی

اشاره

آیا کوروش همان ذوالقرنین قرآن کریم است؟ این مقاله قصد این دارد تا از منابع تفسیری و سایر منابع معتبر پی ببرد که آیا این موضوع صحت دارد و یا خیر؟ با هم آیات را ملاحظه کرده و آراء مختلف را به نظاره می‌نشینیم.

و یسئلونک عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه ذکرا - ۸۳ - انا مکنا له فی الارض وءاتینه من کل شیء سببا - ۸۴ - فاتبع سببا - ۸۵ - حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و وجد عندها قوماً قلنا یا ذال القرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا - ۸۶ - از تو از ذوالقرنین پرسند. بگو: برای شما از او خبری خواهم خواند - ۸۳ - ما به او در زمین تمکین دادیم و از هر چیز وسیله‌ای عطا کردیم - ۸۴ - پس راهی را تعقیب کرد - ۸۵ - چون به غروبگاه آفتاب رسید، آن را دید که در چشمه‌ای گل آلود فرو می‌رود و نزدیک چشمه گروهی را یافت. گفتیم ای ذوالقرنین، یا عذاب می‌کنی یا میان آنان طریقه‌ای نیکو پیش می‌گیری - ۸۶.

این آیات درباره داستان ذوالقرنین است و در خلال آن پیشگویی‌هایی از قرآن نیز به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: کوروش، ذوالقرنین، سوره کهف، قرآن کریم

«و یسئلونک عن ذی القرنین قل سائلوا علیکم منه ذکرا»: یعنی از تو از وضع ذوالقرنین می‌پرسند. اگر مقصود معرفی شخص او بود، جا داشت در جواب اسمش را بگوید و به ذکر لقبش که همان ذوالقرنین است اکتفا نکند پس معلوم می‌شود سائل از سرگذشت او پرسیده و کلمه «ذکر» در پاسخ «به زودی ذکری از او را برای شما می‌خوانم» یا مصدر به معنای مفعول است و معنایش این است که «بگو به زودی از سرگذشت ذوالقرنین مقداری مذکور را می‌خوانم» و یا مراد از ذکر قرآن است که در خود قرآن موارد زیادی به همین معنا آمده است و در نتیجه معنایش چنین می‌شود: «بگو به زودی از او، یعنی از ذوالقرنین، و یا از خدای تعالی قرآنی که همان آیات بعدی است می‌خوانم» و معنای دومی روشن‌تر است.

برخی گفته‌اند ذوالقرنین همان کوروش، یکی از ملوک هخامنشی در فارس، است که در سال‌های «۵۶۰-۵۳۹ ق م» می‌زیسته و همو بوده است که امپراتوری ایران را تأسیس و میان دو مملکت فارس و ماد را جمع کرد، بابل را تسخیر کرد.

آنگاه به سوی یونان حرکت نموده بر مردم آنجا نیز مسلط و به طرف مغرب رهسپار شد و آنگاه رو

به سوی مشرق نهاد و تا اقصی نقاط مشرق پیش رفت. این قول را یکی از علمای نزدیک به عصر ما ذکر کرده و یکی از محققان هند^۲ در نزدیکی آن سخت کوشیده است. اجمال مطلب اینکه آنچه قرآن از وصف ذوالقرنین آورده است، با این پادشاه عظیم تطبیق می‌شود، زیرا اگر ذوالقرنین مذکور در قرآن مردی مؤمن به خدا و به دین توحید بوده، کوروش نیز چنین بوده است و اگر او پادشاهی عادل و رعیت‌پرور و دارای سیره رأفت و احسان بوده، او نیز بوده است و اگر او نسبت به ستمگران و دشمنان مردی سیاستمدار بوده، این نیز بوده است. و اگر خدا به او از هر چیزی سببی داده به این نیز داده است و اگر میان دین و عقل و فضائل اخلاقی و عده و عده و ثروت و شوکت و انقیاد اسباب برای او جمع کرده، برای این نیز جمع کرده است. همان‌طور که قرآن کریم فرموده است، کوروش نیز سفری به‌سوی مغرب کرد و حتی بر لیدیا و پیرامون آن نیز مستولی شد و بار دیگر به‌سوی مشرق سفر کرد تا به مطلع آفتاب رسید و در آنجا مردمی را دید صحرانشین و وحشی که در بیابان‌ها زندگی می‌کردند. نیز همین کوروش سدی بنا کرده که آن‌طور که از شواهد پیداست، در تنگه داربال، میان کوه‌های قفقاز و نزدیکی‌های شهر تفلیس است. این اجمال آن چیزی است که مولانا ابوالکلام آزاد گفته است که اینک به تفصیل آن می‌پردازیم.

۱. ایمان کوروش به خدا و روز جزا: دلیل بر این معنا کتاب «عزرا» (اصحاح ۱) و کتاب «دانیال» (اصحاح ۶) و کتاب «اشعیاء» (اصحاح‌های ۴۴ و ۴۵) از کتاب‌های عهد عتیق هستند که در آن‌ها از کوروش تجلیل و تقدیس شده است. حتی کتاب اشعیاء او را «راعی رب» یعنی رعیت‌دار خدا نامیده و در اصحاح چهل و پنج چنین گفته است: «پروردگار به مسیح خود درباره کوروش چنین می‌گوید: آن کسی است که من دستش را گرفتم تا کمرگاه دشمن را خرد کند تا برابر او دره‌هایی دو لنگه‌ای را باز خواهم کرد که دروازه‌ها بسته نگردد. من پیشاپیش رفته پشته‌ها را هموار می‌سازم و دره‌های برنجی را شکسته و بندهای آهنین را پاره پاره می‌نمایم، خزینه‌های ظلمت و دفینه‌های مستور را به تو می‌دهم تا بدانی من که تو را به اسمت می‌خوانم خداوند اسرائیل و به تو لقب دادم و تو مرا نمی‌شناسی.»

و اگر هم از وحی بودن این نوشته‌ها صرف‌نظر کنیم، باز یهود با آن تعصبی که به مذهب خود دارد، هرگز یک مرد مشرک مجوسی و یا شنی را (اگر کوروش یکی از دو مذهب یاد شده را داشته

باشد) مسیح پروردگار و هدایت شده او و مؤید به تأیید او و راعی رب نمی‌خواند. علاوه بر اینکه نقوش و نوشته‌های با خط میخی که از عهد داریوش کبیر به‌دست آمده و هشت سال بعد از او نوشته شده‌اند، گویای این واقعیت‌اند که او مردی موحد بوده، نه مشرک، و معقول نیست در این مدت کوتاه وضع کوروش دگرگونه ضبط شود.

۲. فضائل نفسانی کوروش: گذشته از ایمان به خدا، کافی است باز هم به آنچه از اخبار و سیره او و سیره طاغیان جبار که با او به جنگ برخاسته‌اند مراجعه کنیم و ببینیم وقتی بر ملوک «ماد» و «لیدیا» و «بابل» و «مصر» و یاغیان بدوی در اطراف «بکتربا» که همان بلخ باشد و غیر ایشان، ظفر پیدا می‌کرد، مجرمان ایشان را عفو می‌نمود و بزرگان و کریمان هر قومی را اکرام و ضعفای ایشان را ترحم می‌کرد و مفسدان و خائنان آنان را سیاست می‌کرده است. دلیل اینکه کتاب‌های عهد قدیم و یهود هم او را به نهایت درجه تعظیم کرده‌اند، این بود که کوروش ایشان را از اسارت حکومت بابل نجات داده و به بلادشان برگردانیده است و همین خود دلیل دیگری است برای این احتمال که کوروش همان ذوالقرنین باشد، برای اینکه به‌طوری که اخبار شهادت می‌دهد، پرسش‌کنندگان از رسول خدا(ص) از داستان ذوالقرنین یهودی بوده‌اند. علاوه بر این، مورخان قدیم یونان مانند هرودوت و دیگران نیز جز به مروت و فتوت و سخاوت و کرم و گذشت و قلت حرص و داشتن رحمت و رأفت او را نستوده‌اند و او را به بهترین وجه ثنا و ستایش کرده‌اند.

۳. دلیل وجه تسمیه کوروش به ذوالقرنین: از تواریخ، دلیل روشنی که جوابگوی این سؤال باشد به‌دست نمی‌آید، لیکن مجسمه سنگی که اخیراً در مشهد مرغاب در جنوب ایران از او کشف شده، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که وی ذوالقرنین بوده است. در این مجسمه سنگی دو شاخ دیده می‌شود که هر دو در وسط سر او درآمده، یکی از آن دو به طرف جلو و دیگری به طرف عقب خم شده است و این با گفتار مورخان قدیم که در وجه تسمیه او به این اسم گفته‌اند «تاج یا کلاهخودی داشته که دو شاخ داشته است»، مطابقت دارد. در بیان معنای لغوی ذوالقرنین گفته شده است: دارای دو شاخ؛ دارای دو برآمدگی در دو طرف پیشانی که شبیه شاخ است؛ دارای دو قرن و نیز دارای دو دوره و...

۴. سیر کوروش به طرف مغرب و مشرق: اما سیر او به طرف مغرب همان سفری بود که برای سرکوب و دفع «لیدیا» کرد که با لشگرش به طرف

اگر ذوالقرنین مذکور در قرآن مردی مؤمن به خدا و به دین توحید بوده، کوروش نیز چنین بوده است و اگر او پادشاهی عادل و رعیت‌پرور و دارای سیره رأفت و احسان بوده، او نیز چنین بوده است

بنا نهاده و آن را با سنگ و آهن ساخته است و تنها سدی که در دنیا در ساختمانش فلز به کار رفته است، همین سد است. انطباق آیه «فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما» (کهف/ ۹۵) و آیه بعد از آن بر این سد روشن است. از جمله شواهدی که این ادعا را تأیید می‌کند، نهری است در نزدیکی این سد که آن نهر «سایروس» است و کلمه «سایروس» در اصطلاح غربی‌ها نام کوروش است و نهر دیگری است که از تفریس عبور می‌کند به نام «کر».

۶. یاجوج و ماجوج: بحث از تطورات حاکم بر لغات و سیر زبان‌ها در طول تاریخ ما را بدین معنا رهنمون می‌شود که «یاجوج و ماجوج» همان مغولان بوده‌اند. چون این دو کلمه به زبان چینی «منگوک» و یا «منچوک» است و معلوم می‌شود که دو کلمه مذکور به زبان عبرانی نقل و یاجوج و ماجوج خوانده شده است و در ترجمه‌هایی که به زبان یونانی برای این دو کلمه کرده‌اند، «گوک» و «ماگوک» می‌شود و شباهت تامی که بین «ماگوک» و «منگوک» هست، حکم می‌کند بر اینکه کلمه مزبور همان «منگوک» چینی است، هم‌چنانکه «منغول» و «مغول» نیز از آن مشتق و نظایر این تطورات در الفاظ آن قدر است که قابل شمارش نیست.

بر این اساس، یاجوج و ماجوج دو تیره از مغول هستند. مغول قومی است که در شمال شرقی آسیا زندگی می‌کند و در اعصار قدیم قومی بزرگی بود که مدتی به طرف چین حمله‌ور می‌شد و مدتی از طریق داریال قفقاز به سرزمین ارمنستان و شمال ایران و دیگر نواحی سرازیر می‌شد و مدتی دیگر، یعنی بعد از آنکه سد ساخته شد، به سمت شمال اروپا حمله می‌برد. اروپاییان آن‌ها را «سیت» می‌گفتند. از این نژاد گروهی به روم حمله‌ور شدند که در این حمله دولت روم سقوط کرد.

در شرح آیات اشاره شده با موضوع «یاجوج و ماجوج»، اکثر مفسران و مورخان برآنند که آن‌ها گروهی بسیار بزرگ بوده‌اند که در شمال آسیا زندگی می‌کردند و جمعی از ایشان اخبار وارد در قرآن کریم را که در آخرالزمان خروج می‌کنند و در زمین افساد می‌کنند (انبیاء/ ۹۷ و ۹۶)، بر هجوم تاتار در نصف اول از قرن هفتم هجری بر مغرب آسیا تطبیق داده‌اند، زیرا همین امت در آن زمان خروج کرده و در خونریزی و ویرانگری زرع و نسل و شهرها و نابود کردن و غارت اموال و فجایع افراطی کردند که تاریخ بشریت نظیر آن را سراغ ندارد. مغول‌ها اول سرزمین چین را درنوردیدند. آنگاه به

کوروش می‌آمد و آمدنش به ظلم و طغیان و بدون هیچ عذر و مجوزی بوده است. کوروش به طرف او لشکر کشید و او را فراری داد و تا پایتخت کوروش تعقیب کرد و پایتختش را فتح و او را اسیر کرد و در آخر او و سایر یاورانش را عفو و اکرام و احسان کرد، با اینکه حق داشت سیاستشان (تنبیه) کند و به کلی نابودشان سازد. انطباق این داستان با آیه شریفه «حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة» (کهف، ۸۶) که شاید ساحل غربی آسیای صغیر باشد، از این روست که گفتیم حمله لیدیا تنها از باب فساد و ظلم بوده است. آنگاه به طرف صحرای کبیر مشرق، یعنی اطراف بکتیریا عزیمت کرد تا غائله قبایل وحشی و صحرانشین آنجا را خاموش کند. چون آن‌ها همیشه در کمین می‌نشستند تا به اطراف خود هجوم آورند و فساد راه بیندازند و انطباق آیه «حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا» (کهف، ۹۰) که در ادامه آیات اشاره شده آمده روشن است.

۵. سدسازی کوروش: باید دانست سد موجود در تنگه کوه‌های قفقاز، یعنی سلسله کوه‌هایی که از دریاچه خزر شروع شده و تا دریای سیاه امتداد یافته‌اند سدی است که در تنگه‌ای واقع در میان دو کوه خیلی بلند ساخته شده و جهت شمالی آن کوه را به جهت جنوبی‌اش متصل کرده است. به طوری که اگر این سد ساخته نمی‌شد، تنها دهانه‌ای که راه میان جنوب و شمال آسیا بود، همین تنگه بود و با ساختن آن این سلسله جبال به ضمیمه دریاچه خزر و دریای سیاه یک حاجز و مانع طبیعی به طول هزاران کیلومتر میان شمال و جنوب آسیا شده است.

در آن اعصار اقوامی شرور از سکنه شمال شرقی آسیا از این تنگه به طرف بلاد جنوبی قفقاز یعنی ارمنستان و ایران و آشور و کلدیه حمله می‌آوردند و مردم این سرزمین‌ها را غارت می‌کردند و در حدود سده هفتم قبل از میلاد حمله عظیمی کردند، به طوری که دست چپاول و قتل و برده‌گیری‌شان عموم بلاد را گرفت. تا آنجا که به پایتخت آشور یعنی شهر نینوا هم رسیدند و این زمان تقریباً همان زمان کوروش است. مورخان قدیم نظیر هرودوت یونانی سیر کوروش را به طرف شمال ایران برای خاموش کردن آتش فتنه‌ای که در آن نواحی شعله‌ور شده بود آورده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که کوروش در همین سفر سد مزبور را در تنگه داریال و با استعدادی اهالی آن مرزوبوم و تظلمشان از فتنه اقوام شرور



باید دانست سد موجود در تنگه کوه‌های قفقاز، یعنی سلسله کوه‌هایی که از دریاچه خزر شروع شده و تا دریای سیاه امتداد یافته‌اند سدی است که در تنگه‌ای واقع در میان دو کوه خیلی بلند ساخته شده و جهت شمالی آن کوه را به جهت جنوبی‌اش متصل کرده است



ترکستان، ایران، عراق، شام و قفقاز تا آسیای صغیر روی آوردند و آنچه آثار تمدن سر راه خود دیدند ویران کردند و آنچه شهر و قلعه در مقابلشان قرار داشت نابود ساختند.

مفسران و مورخان در کنار بیان این حوادث از موضوع سد پیش گفته به کلی سکوت کرده‌اند. این مسئله پیچیده بود، لذا از زیر بار تحقیق آن شانه خالی کرده‌اند. زیرا ظاهر آیات «فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقباً» و «قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دكاه و كان وعد ربی حقاً» (کهف/ ۹۸ و ۹۷)، به طوری که خود ایشان تفسیر کرده‌اند، این است که این امت مفسد و خونخوار، پس از بنای سد در پشت آن محبوس شده‌اند و دیگر نمی‌توانند تا این سد پابر جاست، از سرزمین خود بیرون شوند تا وعده‌ی خدای سبحان فرا رسد و آن را منهدم و متلاشی کند و باز اقوام نام‌برده «یأجوج و ماجوج» خونریزی‌های خود را از سر گیرند و مردم آسیا را هلاک و این قسمت از آبادی را زیرورو کنند و این تفسیر با ظهور مغول در قرن هفتم درست در نمی‌آید. لذا ناگزیر باید اوصاف سد مزبور را بر طبق آنچه قرآن فرموده است، حفظ کنند و درباره‌ی آن اقوام بحث کنند که چه قومی بوده‌اند. اگر همان تاتار و مغول بوده باشند که از شمال چین به طرف ایران، عراق، شام و قفقاز تا آسیای صغیر را لگدمال کرده باشند، پس این سد کجا بوده و چگونه توانسته‌اند از آن عبور کنند و به سایر بلاد بروند و آن‌ها را زیرورو کنند!

اگر این قوم مزبور تاتار یا غیر از آن، از امت‌های مهاجم در طول تاریخ بشریت، نبوده‌اند، پس این سد در کجا بوده؛ سدی فلزی و چنان محکم که از خواص آن این بوده است که ملتی بزرگ را هزاران سال از هجوم به اقطار زمین حبس کرده باشد، به طوری که نتوانند از آن عبور کنند، کجاست و چرا در این عصر که تمامی دنیا به وسیله خطوط هوایی و دریایی و زمینی به هم مربوط شده، به هیچ مانعی، چه طبیعی از قبیل کوه و دریا یا مصنوعی مانند سد یا دیوار یا خندق بر نمی‌خوریم که از ارتباط ملتی با گروه دیگر جلوگیری کند؟ با این حال، چه معنا دارد که با ساخته شدن سدی دارای این صفات یا هر صفتی که فرض شود، رابطه ملتی با ملت‌های دیگر قطع شود.

لیکن در «دفع» این اشکال به نظر می‌رسد کلمه «دکاء» از «دک» به معنای ذلت باشد، همچنان که در لسان‌العرب آمده است: «جبل دک» یعنی

با توجه به معانی دیگر کلمه «دک» که عبارت است از «دفن» و «تل خاک» این احتمال نیز وجود دارد که سد ذوالقرنین که از بناهای عهد قدیم است، به وسیله بادهای شدید در زمین مدفون شده یا سیل‌های مهیب آبرفت‌هایی جدید پدید آورده و دریاها را وسیع و در نتیجه سد مزبور را غرق کرده باشد

کوهی که دلیل شود (ج ۱۰، ۴۲۴) و آن وقت مراد از «دک کردن سد» این باشد که آن را از اهمیت و خاصیت ببیند به خاطر اتساع طرق ارتباطی و تنوع وسایل حرکت و انتقال زمینی و دریایی و هوایی که دیگر اعتنایی به شان آن نشود. پس در واقع معنای این وعده الهی وعده به ترقی مجامع بشری در تمدن و نزدیک شدن امت‌ها به یکدیگر است، به طوری که دیگر هیچ سد و مانع و دیواری جلوی انتقال آنان را از هر طرف دنیا به طرف دیگر نگیرد و به هر قومی بخواهند بتوانند هجوم آورند. مؤید این معنا سیاق آیه «حتی اذا فتحت یا جوج و ماجوج و هم من کل حذب ینسلون» (انبیاء/ ۹۶) است که خبر از هجوم «یأجوج و ماجوج» می‌دهد و نامی از سد نمی‌برد.

با توجه به معانی دیگر کلمه «دک» که عبارت است از «دفن» و «تل خاک» این احتمال نیز وجود دارد که سد ذوالقرنین که از بناهای عهد قدیم است، به وسیله بادهای شدید در زمین مدفون شده یا سیل‌های مهیب آبرفت‌هایی جدید پدید آورده و دریاها را وسیع و در نتیجه سد مزبور را غرق کرده باشد.

برای آگاهی از صحت این گونه حوادث جوی باید به علم ژئولوژی مراجعه کرد. پس دیگر جای اشکالی باقی نمی‌ماند، و لیکن با همه این احوال، وجه قبلی قابل تأمل بیشتری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سرآمدخان هندی
۲. مولانا ابوالکلام آزاد
۳. آن تنگه را «داربیل» می‌نامند که بعید نیست تحریف شده از «داربول» باشد که در زبان ترکی به معنای تنگه است و به لغت محلی آن سد را سد «دمیر قاپو» یعنی دروازه آهنی می‌نامند و میان دو شهر تفلیس و ولادی کیوکر واقع شده است.

منابع

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.
۳. تفسیر برهان، ج ۲.
۴. لسان‌العرب، ج ۱۰.
۵. صحاح، ج ۴.
۶. نورالثقلین، ج ۳.